

مقدمه‌ی انجیل یوحنا

بخش ششم

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

پاییز ۱۳۹۹

خداوند به تکاتک شما برکت دهد.

خدا را شکر می‌کنم که باز فرصت شد که با هم در کلام خدا مشارکت داشته باشیم. امروز ششمین جلسه‌ی بررسی مقدمه‌ی انجیل یوحنا است و می‌خواهیم به شکلی ویژه آیه‌ی ۵ را بررسی کنیم. ابتدا آیه‌ی مورد نظر را می‌خوانیم.

و نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن را درنیافت.

روشنایی در دل تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن را درنیافت. همانند دیگر آیات مقدمه‌ی انجیل یوحنا می‌شود این آیه را نیز به شکل‌های گوناگون ترجمه کرد. می‌توان آیه را چنین برگرداند: «روشنایی در تاریکی می‌درخشد ولی تاریکی بر آن چیره نشد.» این هم به اتفاقاتی که در باغ عدن و در ابتدا رخ داده، مربوط می‌شود و هم به رخدادهایی که اتفاق خواهد افتاد. چه بسا در ظاهر نیرویی ویرانگر بر دنیا چیره شده باشد ولی با وجود آنچه می‌نماید، کلام خدا شهادت می‌دهد که این تسلط بر بشریت به معنی پیروزی بر روشنایی نیست! بلکه تنها یک پیروزی مقطعی است. در واقع مقاومت تاریکی در مقابل روشنایی، امری موقتی و گذراست.

همان‌طور که در مزمور می‌خوانیم که به خاطر موفقیت شخص شریر خود را مشوش نسازید و دچار آشفته‌گی نشوید زیرا او به زودی خواهد گذشت. البته این «به زودی» شاید در مقیاس ما سال‌ها طول بکشد ولی از دید خدا زمان بسیار کوتاهی است.

ما در روزگاری به سر می‌بریم که خیلی اوقات می‌توانیم آن فضای تاریکی را حس کنیم. می‌توانیم ببینیم که چقدر ظلم می‌شود. بسیاری از مسائلی که اتفاق می‌افتند موقتی و گذرا می‌باشند. از دید خدا این زمان بسیار کوتاه است به خاطر همین کلام می‌گوید «به زودی از بین خواهد رفت» ما با درونی کردن دیدگاه خدا، درمی‌یابیم که تسلط تاریکی موقتی است و بدین ترتیب در برابر بسیاری از رخدادها دچار تشویش

نشده و نگران نمی‌شویم. زیرا ایمان داریم خدا بر اوضاع مسلط است و این کلام خداست که چیره خواهد شد.

عیسی مسیح در بدترین برهه‌ی زمانی تاریخ، پس از اینکه حاکمان زورگو و ستمکار بر قوم یهود تسلط پیدا کرده بودند، متولد شد. این چنین تمام نبوت‌های کتاب مقدس درباره‌ی مسیح محقق شد. از آنجا که خدا نسبت به کلام خود امین است پس ما می‌توانیم ایمان داشته باشیم که چیرگی تاریکی موقتی است.

در چند ماه اخیر در رسانه‌ها صحبت از این است که ما در آستانه‌ی انقراض ششم قرار داریم. ظاهراً این گزارش مستندی است که از سازمان ملل منتشر شده است. چندی پیش با یکی از فعالان سازمان صلح سبز [Greenpeace] صحبت می‌کردم، او قصد داشت مرا متقاعد سازد که به آن سازمان بپیوندم که البته قبول نکردم. من با سازمان صلح سبز که مدافع محیط زیست است مخالف نیستم. البته باید بگویم که از جزئیات فعالیت‌های آنها اطلاع دقیقی ندارم اما مبارزات آن سازمان را از زمان بچگی به یاد می‌آورم. این سازمان در مقابل تلاش‌های هسته‌ای خاص فرانسه مقاومت کرد و یکی از فعالان آنها در آن موقع کشته شد. مخالفتم از این رو بود که هم زمانش را ندارم و هم نمی‌شود دنبال هر مسئله‌ای رفت. آن کنشگر سازمان صلح سبز، به من از فجایی که رخ خواهد داد، گفت. او در مورد زنبورها هم گفت و صحبت از این شد که گویی تا بیست سال دیگر ممکن است اقیانوس‌ها مانند زمان کنونی ماهی نداشته باشند. ممکن است به طور ناگهانی بخشی از زنجیره‌ی حیات از بین برود. و زمانی که یک زنجیره از بین می‌رود، کل سیستم فرو می‌ریزد. این بحثی است که مطرح شده و من نمی‌توانم کاملاً آن را تأیید کنم ولی احتمالش هم وجود دارد.

می‌خواهم مثال دیگری برای شما بیاورم. فرض کنید در کره‌ی خاکی زنبور از بین برود. در این صورت کل سیستم کشاورزی دنیا مختل خواهد شد. درست است که به

ظاهر فقط یک موجود از بین می‌رود ولی بر کل سیستم کشاورزی تأثیر منفی خواهد گذاشت. در زمان طوفان نوح، خدا از نوح خواست که حیات وحش را با خود داخل کشتی بَرَد زیرا زندگی انسان به نوعی وابسته به بقای حیات وحش است. شاید در گذشته بسیاری از مردم این موضوع را درک نمی‌کردند ولی کلام خدا نسبت به این قضیه هشدار داده است.

خوب من خیلی زمان نداشتم به ادعاها یا صحبت‌های این شخص جواب دهم ولی گفتنی است بیشتر فجایعی که هم اکنون در موردشان صحبت می‌شود، در کتاب مقدس نسبت به وقوع آنها اخطار داده شده و چیزی نیست که برای ما دور از انتظار باشد. مسیح در پاسخ به پرسش شاگردان در متی باب ۲۴، مرقس باب ۱۳ و لوقا باب ۲۱ و همین‌طور آیات دیگر، در خصوص فروپاشی نظام زیستی دنیا صحبت کرد.

ما در جلسه‌ی پیش درباره‌ی کیفیت مشارکت با خدا صحبت کرده و همین‌طور از ماجرای راه عموآس گفتیم. مسیح به شکل ناشناس با دو تن از شاگردان خود همراه شد. آنها در صحبت‌های خود گزارش واقعه‌ی صلیب را بازگو کردند و اینکه چگونه رهبران قوم مسیح را تسلیم و اعدام کردند. این داستانی بود که بسیاری از مردم می‌توانستند برای یکدیگر روایت کنند و به قولی در صدر خبرها بود. زمانی که مسیح به آنها نزدیک شد، آنها با شگفتی پرسیدند: «چگونه تو در موردش نمی‌دانی؟ تمام مردم اورشلیم می‌دانند چه اتفاقی افتاده است.» امروز نیز شاید ما بگوییم مگر ندیدی در فیسبوک و اینستاگرام چه شده است؟ مگر ندیدی چه اتفاقی در دنیا رخ داده است؟ مردم از دریچه‌ی انسانی به این خبرها می‌پردازند چنانکه در گزارش شاگردان راه عموآس، می‌بینیم که آنها از منظر بقیه‌ی مردم به مسئله نگاه می‌کنند و سپس در حاشیه به گفته‌ی خواهرانی اشاره می‌کنند که گویی فرشته‌ای را دیده بودند! البته آنها نسبت به روایت آن خواهران بسیار شک داشتند و این چیزی نبود که قابل بحث و

پذیرش باشد. آنها نسبت به آن قضیه تردید داشتند. مسیح با شنیدن سخنان آن دو، خطاب به آنها می‌گوید: «ای بی‌فهمان، ای سست ایمانان!» سپس به آن خبر از راه ایمان پرداخته و نگاه الهی و کتاب مقدسی در مورد آن واقعه را بازگو می‌کند.

امروزه نیز به همین ترتیب اتفاقاتی در دنیا به وقوع می‌پیوندد. این رخدادها گویای این امر است که تمدن کنونی ما در حال فروپاشی است. به عنوان مثال ما از گرمایش زمین می‌شنویم. ولی نبوت‌های کتاب مقدس تنها به مسائل محیط زیستی نمی‌پردازد! در دوم تیموتائوس ۳: ۱-۵ درباره‌ی از بین رفتن ارزش‌های اخلاقی صحبت می‌شود. به گفته‌ی کلام، مردم خودپسند یا فردگرا خواهند شد. لذت دنیا بر خداترسی ارجحیت دارد. بودن در یک پلاژ و در یک فضای گناه‌آلود یا شرکت در یک کنسرت نسبت به شرکت در جلسه‌ی کلیسا ارجحیت دارد. زمانی که بحث عزیزان زندانی می‌شود، افراد از مشکلات زندگی خود می‌گویند. از اینکه باید خیلی از کارها را انجام دهند ولی همین افراد می‌توانند به راحتی پول خود را در فضای گناه‌آلود خرج کنند! البته جای شگفتی ندارد زیرا کلام خدا فرموده که در زمان آخر افراد دنیا را بر خدا ترجیح خواهند داد.

زمانی که در کلام بحث خداترسی می‌شود، دایره‌ی افرادی که مورد نظر کلام خدا هستند کوچکتر می‌شود. کلام در خصوص خداترسی یک بت پرست، یک بی‌خدا، یک بازیگر هالیوود و غیره صحبت نمی‌کند بلکه افرادی که انتظار می‌رود خداترس باشند همان مسیحیان هستند، همان کلیسای لائودکیه! کلیسای لائودکیه یعنی کسانی که خود را مسیحی و متصل به مسیح می‌دانند ولی راحتی لذت دنیا را بر خدا ترجیح می‌دهند. چنین افرادی همیشه بهانه‌های مختلفی دارند و به جای مشارکت کلیسایی، در پی امور دنیوی هستند. باید به یاد داشت که با وجود تمام این مسائل، مسیح در کلیسای لائودکیه همراه افراد می‌شود و امور را از دریچه‌ی کلام بازگو می‌کند.

او همچون راه عموآس با ما گفتگو می‌کند. هم صحبتی با مسیح و اطاعت از وی همواره رهاننده بوده است. عده‌ای با دقت تمام کلام مسیح را می‌شنوند و آن را ارج می‌نهند درست مثل شاگردان راه عموآس که به فکر افزایش اطلاعات کتاب مقدسی خود نبوده و نمی‌گویند غریبه‌ای با ما همراه شده که اطلاعات خوبی دارد پس می‌توانیم با اطلاعاتی که از او می‌گیریم کلیسای مستقلی را شروع کنیم و دیگر با شمعون و پطرس کاری نداشته باشیم. آنها آن غریبه را به شام دعوت کردند و حاضر شدند شام خود را با کسی که کلام را بازگو کرده بود، تقسیم کنند. در واقع آنها همین‌جا حکم کلام را به جا آوردند. و وقتی او نان را پاره کرد، چشمان آنها گشوده شد. پس در غروب یعنی در دل تاریکی، مکاشفه به آنها الهام شد.

این مسئله جنبه‌ی نبوتی هم دارد چون ما در زکریا ۷:۱۴ می‌خوانیم: «اما در شامگاه روشنایی خواهد بود.» زمانی که در ادامه‌ی مسیر با مسیح همراه می‌شویم، در شامگاه مسیر باز می‌شود. آن وقت بود که شاگردان راه عموآس شهادت شمعون پطرس را تأیید کردند. امروز هم روشنایی شامگاهی ما را به شهادت پطرس ارجاع خواهد داد. همان شهادتی که در پنطیکاست ارائه شد. کلیدهای ملکوت به دست پطرس سپرده شد پس آنها به شهادت پطرس مراجعه می‌کنند. امیدوارم متوجه منظورم شده باشید. آیا امروزه مسیحیان به شهادت پطرس که در راستای شهادت کتاب مقدس است توجه می‌کنند؟ «توبه کنید، توبه کنید.» یک مفهومی دارد. یعنی دیدگاه و فکر خود را عوض کنید و به جایگاهی که خدا برای شما منظور کرده، برگردید. گاهی بسیاری از اسارت دیوها آزاد می‌شوند ولی این به معنی توبه نیست! باید دقت داشت. ممکن است کسی از یک چیزی آزاد شود ولی به این معنی نیست که توبه کرده باشد.

کنار دریاچه دو نفر با مسیح ملاقات کردند. در جایی تنها از یک نفر صحبت شده و می‌گوید یکی شفا پیدا کرد. آنها هر دو شفا پیدا کرده و از اسارت آزاد شدند ولی

یک نفر حاضر شد با مسیح همراه شود. البته مسیح به او گفت که تو نمی‌توانی با من همراه باشی. به سمت مردم خودت برو و شهادت بده و این مقدمه‌ای برای بشارت امت‌ها شد. یعنی او فرستاده شد تا برای بشارت اصلی به امت‌ها مقدمه‌سازی کند. در حالی که دیگری به دنبال زندگی خود رفت.

مسیح در خصوص آزادی از اسارت هشدار می‌دهد و می‌گوید خانه خالی شده را باید به شکل درست پر کرد زیرا اگر همچنان خالی باشد اوضاع آن شخص بدتر از قبل خواهد شد. بسیار اتفاق می‌افتد زمانی که افراد از کلیسا دور می‌شوند کارهایی که تصوّر نمی‌کنید را انجام می‌دهند. و به راستی که پرسش برانگیز است! علتش این است که توبه‌ای صورت نگرفته است. اگر افراد توبه کنند، می‌توانند خود را با کلام تطبیق دهند و در راستای کلام حرکت کنند. می‌توان گفت چنین افرادی در نقشه‌ی خدا سر جای خود برگشته‌اند.

زمانی که پولس در افسس به ملکوت خدا بشارت می‌داد، افراد ایمان آورده و خود را با کلام خدا هماهنگ می‌کردند و کلام از آنها به عنوان «شاگردان» یاد می‌کند نه «مسیحی‌شدگان». گاهی افراد اقرار می‌کنند که چنین و چنان بوده‌اند و اکنون فرد دیگری شده‌اند. من این را زیر سؤال نمی‌برم ولی این پرسش باقی است که آیا توبه‌ی حقیقی و بازگشت به نقشه‌ی خدا صورت گرفته است یا خیر؟ این سؤال است که خود باید به آن پاسخ دهیم. گاهی اوقات صرفاً علاقه به خواندن کتاب مقدس وجود دارد، گاهی ارجاع به کتاب مقدس جهت کسب اطلاع از حوادث آینده است و شخص تنها به همین دلیل کتاب مکاشفه را می‌خواند. کتاب مکاشفه کتابی است پر از نمادها و جالب به نظر می‌رسد. نمادهای کتاب مکاشفه ذهن افراد را درگیر می‌کند و آنها در پی درک و فهم مکاشفه هستند و می‌خواهند از آینده آگاه باشند. در واقع کتاب مقدس در ذهن آنها جای کتاب‌های طالع بینی چینی را گرفته است. گفتن این سخن جالب نیست ولی

متأسفانه همین‌طور است. بر هر ایمانداری روشن است که مکاشفه در اصل مکاشفه‌ی عیسی مسیح است. خدا می‌خواهد با هرکسی که خود را به او متصل می‌کند، همسفر و همسفره شود چون خدا همیشه خواهان گفتگو با بشر است ولی آیا چشمان همه بر روی مکاشفه‌ی عیسی مسیح یا بر روی جلال حیات باز می‌شود؟ غیر از این مکاشفه‌ی دیگری وجود ندارد.

ما در مزمور ۴:۱۱۲ می‌خوانیم: «روشنایی برای راستان در تاریکی طلوع می‌کند.» می‌خواهم راجع به یک شامگاه دیگری صحبت کنم. شامگاهی که مربوط به ابتدای تاریخ بشریت است. ما به باغ عدن برمی‌گردیم، به داستان آدم و حوا که روز خود را با گفتگو با شیطان شروع کردند. شیطان به قولی نمایندگانی دارد و او در قالب مار آمده بود. آنها کارهایی انجام دادند که مار به آنها توصیه کرده بود و در شام همان روز صدای خداوند در باغ شنیده شد. در همان شامگاه یعنی به روز بعد هم کشیده نشد! همان‌طور که در کتاب مقدس می‌خوانیم آدم و حوا سراسیمه خود را مخفی کردند زیرا عریان بودند. آنها تا قبل از اینکه زمان شنیدن صدای خداوند فرابرسد، به شکلی مشکل خود را حل کرده بودند یعنی چیزهایی دوخته بودند. به زبان امروزی برای خود مایو درست کرده بودند.

برخی معتقدند که هوای آن موقع زمین بیشتر شبیه مناطق گرمسیر متعادل بوده پس آنها با بدن نیمه عریان در باغ عدن تردد می‌کردند ولی همین که صدای خداوند طنین‌انداز شد، درک کردند که برهنه و عریان هستند. آنها نسبت به حضور خدا ترسان شدند و فهمیدند که اشکالی وجود دارد ولی با خود گفتند خوب در زمان فیض به سر می‌بریم و مشکلی نیست که به هر شکل لباس بپوشیم. غافل از اینکه آن لباس‌های پلاژی برای خدا به هیچ عنوان پذیرفتنی نبوده و نیست. عصر حاضر اولین بار در تاریخ کل ادوار کلیساست که افراد با لباس‌های کوتاه و اندام‌نما به کلیسا می‌آیند و از دیدشان

هیچ مشکلی هم نیست. ما در حضور خدا هستیم! حدود پنجاه یا شصت سال پیش چنین چیزی اصلاً قابل تصور هم نبود ولی اکنون اتفاق افتاده است. این نماد لائودکیه است.

آدم و حوّا تنها به فکر این بودند که شانه از مسئولیت خویش خالی کنند. چرا آنها نتوانستند پذیرای روشنایی باشند؟ زیرا آنها با شیطان گفتگو کرده و سخن او را قبول کرده بودند. آنها الهیات شیطان را پذیرفته بودند، یک روشنایی دروغین!

از شیطان به عنوان لوسیفر یاد می‌شود. البته «لوسیفر» یکی از برگردان‌های ممکن در زبان عبری است. «لوسیفر» به معنای «حامل روشنایی» است. «لوس» از «لوکس» می‌آید یعنی «نور»، و «فر» از «آوردن و بردن» یعنی «آورنده‌ی روشنایی». در برگردان یونانی کتاب مقدس به شیطان لقب «آورنده‌ی روشنایی بامدادی» داده شده است. هر بامداد، یک شروعی دیگر برای بشریت است و او روشنایی دروغین را به دنیا داد. مسیح در موعظه‌ی سر کوه به شکل هشدارآمیز به مخاطبانش که خود را ایماندار می‌دانستند یا مدعی بودند که ایماندار هستند، گفت: «چشم، چراغ بدن است. اگر چشم تو سالم باشد وجودت سراسر روشن خواهد بود. ولی اگر چشم تو ناسالم باشد وجود تو سراسر تاریک خواهد بود.» پس اگر روشنایی که در وجودت هست، تاریکی باشد چه ظلمت فزاینده‌ای خواهد بود.

بنابراین به گواهی کلام خدا، در مقابل روشنایی ناب الهی یک به اصطلاح روشنایی وجود دارد که شیطان صاحب آن می‌باشد و از دید خدا آن، تاریکی مطلق است. آری، چشمان آدم و حوّا باز شد ولی نه برای دیدن زیبایی کلام خدا! آنها شیفته‌ی گناه شده بودند. در یکی از برگردان‌های تفسیری آرامی کتاب مقدس، پاسخ آدم به خدا از این قرار است: «خوردم و باز هم خواهم خورد.» به عبارتی به این روش ادامه خواهیم داد! چرا؟ چون روشنایی که در وجود آنها بود در واقع تاریکی بود.

از «چشم ناسالم» صحبت شد. فکر کنم در برگردان هزاره‌ی نو «چشم فاسد» به کار رفته است ولی در کتاب مقدس همه چیز به هم ربط دارد. واژه‌ی «پونروس» که در زبان یونانی به کار رفته است، همان توصیفی است که در رساله‌ی اول یوحنا ۱۲:۳ در مورد قائن آمده است یعنی «او شیطان زاده‌ی شریر» یا «آن موجود فاسد» بود در حالی که با مراجعه به پیدایش ۲:۴ می‌بینیم که از دید حوّا، قائن همان مسیح بود. از نظر حوّا قائن همان نمود خدا بود. اگر بخواهیم متن پیدایش را درست تفسیر کنیم، می‌شود گفت: «من انسانی را به وجود آورده‌ام که همان خداست.» این مطلب به قدری سنگین است که قضیه را به شکلی تلطیف کرده‌اند. ولی اگر متن پیدایش را درست بخوانیم حرف حوّا همین است. در یکی از برگردان‌های تفسیری کتاب مقدس به زبان انگلیسی چنین آمده است: «انسانی را به وجود آوردم که همان مسیح است.» پس از دید حوّا، قائن نمودی از خدا بود.

زمانی که خدا آدم و حوّا را مخاطب قرار داد، قصدش نابود کردن آنها نبود. آنها فرزندان بودند. هیچ پدری مایل نیست فرزندان را از بین ببرد. ولی زمانی که خدا در شامگاه برای گفتگو آمد، آدم خدا را و حوّا مار را متهم ساخت. از همین رو محکوم شدند.

باز این مسئله مرا به یاد یک شامگاه دیگری می‌اندازد. بله، دیدار خداوند از کلیسای لائودکیه! در حالی که خداوند در لباس فقر همچون گدایی نزدیک می‌شود، کلیسا ادعای ثروت و بی‌نیازی می‌کند. به شهادت کلام خدا، اینجا کلیسا نسبت به خدا و مکاشفه‌ی او کور است.

حدود پانزده سال پیش فیلمی بسیار سر و صدا کرد. این فیلم فضایی را به تصویر کشیده بود که ربات‌ها در زمین حاکم شده بودند و همه‌ی انسان‌ها را در دنیای خواب محبوس کرده بودند. مقالات فلسفی بسیاری در مورد آن فیلم نوشته شد. و می‌توان

گفت که شیطان نیز همین کار را انجام می‌دهد. او افراد را به دنیای کاذبی هدایت می‌کند که واقعیت ندارد. از همین رو انسانی که کور شده از کوری خود ناراحت نیست. آنقدر آموزشگاه و برنامه‌های ماهواره‌ای هست که به افراد روشنایی بدهد! ظاهراً آنها از تمام زوایای کتاب مقدس اطلاع دارند و قادرند تفسیرهای گوناگونی ارائه دهند!

روزی یکی از دوستانم تعریف کرد که شخص توانمندی وارد جماعت آنها شده بود و به بسیاری از پرسش‌های کتاب مقدسی پاسخ می‌داد. او آیات کتاب مقدس را می‌دانست و بی‌درنگ پاسخ می‌داد. او گفت ولی پس از مدتی آن شخص از کلیسا رفت. و روزی به من زنگ زد و گفت: «من مأموریت داشتم که خانواده‌ی تو را از بین ببرم. از طرف شیطان مأموریت داشتم. بسیار تلاش کردم که روح لواط را به فرزندان تو منتقل کنم ولی نتوانستم این کار را انجام دهم.» دوستم می‌گفت آن کسی که بسیار شیوا از کتاب مقدس صحبت می‌کرد و در میان جماعت به هر سؤال کتاب مقدسی پاسخ می‌داد، دیگر آیات کتاب مقدس را به خاطر نمی‌آورد.

پس شیطان می‌تواند خوش سخن باشد و در مورد کتاب مقدس صحبت کند و افراد را وارد توهم کند. او برای افرادی که خارش گوش‌ها دارند حرف‌های شنیدنی می‌زند. زمانی که گوش ما از حرف‌های شیطان پر می‌شود حتی زمانی که خدا می‌آید تا با ما گفتگو کند ما تنها خواهان بگو مگو با خدا می‌شویم.

در اشعیا ۱: ۱۸ می‌خوانیم: «خداوند می‌گوید: بیایید با هم گفتگو کنیم. اگر گناهان شما مانند ارغوان باشند، مانند برف سفید خواهد شد. اگر مثل قرمز سرخ باشد، مانند پشم خواهد شد.» اینجا در توصیف گناه دو واژه به کار رفته است؛ ارغوان و قرمز. همین توصیف در مکاشفه ۱۷: ۴-۵ نیز عنوان شده است. پس گناه دنیا ظاهر گیرایی دارد.

پیغام کلیسای لائودکیه این است که مسیح می‌آید تا اگر گناهی در شخصی نفوذ کرده باشد، زوده شود ولی گفتگو خدا با بگو مگو متفاوت است. بسیاری با خدا بگو

مگو می‌کنند. آنها به دنبال توجیه وضعیت خود هستند. به عنوان مثال می‌گویند اگر من به اینجا رسیده‌ام و عصبی هستم، به خاطر این است که فلانی این کار را انجام داده است. خیلی اوقات ما آنقدر در رفتارهای نادرست دیگران گیر می‌کنیم که به شکلی آلوده می‌شویم. زمانی که خاطره‌ی بدی داریم، باید بسیار مراقب باشیم که در زندگی ما پایدار نشود تا تبدیل به توجیهی برای رفتارهای نادرست خودمان شود.

زمانی که خدا به چنین افرادی نزدیک می‌شود آنها تنها حاضر به بگو مگو هستند و نه مثل یعقوب که با خدا مجادله می‌کرد، یک مجادله‌ی نجات بخش. و آنقدر با خدا بگو مگو می‌کنند که روح‌القدس آزرده می‌شود و در نهایت صدای خدا برای آنها دلیل روشنایی نمی‌شود و نهایتاً خدا کاری که با آدم انجام داد را با آنها انجام می‌دهد. آنها از پیشگاه خدا رانده می‌شوند. خدا حاضر است که با ما راه بیاد و ما را تبدیل کند. کلام خدا می‌گوید لیکن اگر بشارت ما مخفی است، بر هالکان مخفی است که در ایشان خدای این جهان فهم و بینایشان را کور گردانیده است که مبدا تجلی بشارت جلال مسیح که صورت خداست، ایشان را روشن سازد.

شیطان خدای هالکان است. او خدای جهانی است که به شکل‌هایی تباه‌گریده است. به خاطر همین در کلام از او به عنوان «بعلزبول» یاد می‌شود یعنی «خدای مگس‌ها». خداوند مگس‌ها در دنیایی حکومت می‌کند که تباه و فاسد شده است. او با تحریف کلام خدا و با مطرح کردن توجیه‌های نادرست، توانست این کار را انجام دهد. خدا به آدم گفته بود روزی که از آن بخوری، از مرگ به مرگ دچار خواهید شد. به خاطر اینکه مُردی، خواهی مُرد! به خاطر همین کلام خدا از هالکان صحبت می‌کند. کسانی که محکوم به مرگ هستند.

ولی در ادامه باز می‌خوانیم خدایی که گفت نور از ظلمت خواهد درخشید، همان است که در دل‌های ما درخشید تا نور معرفت جلال خدا در چهره‌ی عیسی مسیح از

ما بدرخشید. پس اینجا روشنایی برای راستان می‌درخشد در حالی که این روشنایی برای افرادی که در تاریکی هستند، دیده نمی‌شود.

پس در دنیا دو روشنایی وجود دارد؛ روشنایی الهی که همان کلام خداست و روشنایی شیطانی که از نگاه خدا ظلمت است. هر چند می‌تواند برای شخصی که در دنیای کاذب شیطان به سر می‌برد، روشنایی باشد. این روشنایی می‌تواند در قالب عرفان باشد، می‌تواند یک آموزش به اصطلاح مسیحی باشد، می‌تواند توجیه‌های شخصی برای رفتارها یا عدم مشارکت باشد. اینها روشنایی کاذب هستند. مسیح به ما هشدار داد که چه روشنایی در زندگی ما حاکم است. اگر برای هر بخش از کلام تبصره قائل شویم و بگوییم به این دلیل من نمی‌توانم این کار را انجام دهم، نمی‌شود باید به این شکل نگاه کرد در واقع همیشه خواهان تفسیر کلام به نفع خود هستیم. و در این صورت روشنایی که مدعی برخورداری از آن هستیم، تاریکی بیش نیست. ولی اگر مانند داود به شکل درست با خدا گفتگو کنیم یعنی چون داود ابتدا به گناهان و خطاهای خود اعتراف کنیم، در روند نجات و صلح یا خدا گام برداشته‌ایم. داود پذیرا و خواهان تبدیل بود. خدا امروز به ما وعده‌ی تبدیل می‌دهد. در هر وضعیتی که هستیم اگر حاضر باشیم با خدا هماهنگ شده و با او گفتگو کنیم، او ما را تبدیل می‌کند و روشنایی شامگاهی بر ما می‌درخشد.

خداوند به شما برکت دهد.